

[مساله اقتضا 1](#_Toc82615915)

[مقدمه سوم: عمومیت داشتن نهی 1](#_Toc82615916)

[نظریه مرحوم آغا ضیا: مورد بحث بودن تشخیص مولویت و ارشادیت نهی 1](#_Toc82615917)

[اشکالات استاد به مرحوم آغا ضیا 2](#_Toc82615918)

[مقدمه چهارم: مراد از عبادت 2](#_Toc82615919)

[توجیه عبارتی از مرحوم آخوند 3](#_Toc82615920)

[اشکال مرحوم آخوند نسبت به تعریف عبادت 3](#_Toc82615921)

[وارد نبودن اشکال مرحوم آخوند 4](#_Toc82615922)

[مقدمه پنجم: مراد از معامله 4](#_Toc82615923)

**موضوع**: مقدمه سوم /مقدمات بحث /مساله اقتضا

**خلاصه مباحث گذشته:**

بحث در مورد مقدمات بحث مساله اقتضا بود. موضوع در مورد عمومیت داشتن مساله نسبت به نهی تنزیهی و تحریمی و همچنین نسبت به نهی نفسی و غیری و مولوی و ارشادی و ذاتی و تشریعی بود.

# مساله اقتضا

## مقدمه سوم: عمومیت داشتن نهی

بحث در این بود که چه قسمی از نهی داخل در بحث هست؟ تا به حال نتیجه این شد: نهی مولوی محل نزاع است. نهی ارشادی خارج از محل بحث است. همچنین نهی ذاتی محل کلام هست و نهی تشریعی محل بحث نیست؛ چرا که وقتی مشروعیت نداشته باشد، فاسد است. هکذا نهی مولوی ذاتی اعم از این که نفسی باشد یا غیری خلافا للنائینی و اعم از این که تحریمی باشد یا تنزیهی خلافا للنائینی.

## نظریه مرحوم آغا ضیا: مورد بحث بودن تشخیص مولویت و ارشادیت نهی

مرحوم اغا ضیا فرموده است: مورد بحث در مساله اقتضا یک بحث صغروی است و بحث کبروی واضح است. نهی ارشادی واضح است که اقتضای فساد دارد و نهی مولوی نیز واضح است که اقتضای فساد ندارد. هر چند که نهی مولوی کاشف از مفسده هست؛ ولی مصحلت فعل را که نفی نمی­کند. ممکن است مصحلت فعل هم تامه باشد.

مثالی را در تکوینیات مطح کرده است. مثلا کسی که عمامه بر سرش بگذارد موجب سردرد آن شخص می­شود. فرض کنید که مهمانهای عظیم الشانی آمده­اند و سر برهنه اگر برود، مناسب نیست. در این فرض عمامه بر سر می­گذارد. در این جا عمامه بر سر گذاشتن مصحلت دارد و آن اجلال مهمان است. هر چند که مفسده هم دارد. در محل کلام نیز این گونه است که مفسده دارد ولی مصحلت را نفی نمی­کند؛ پس بحث صغروی است؛ یعنی در کجا نهی ظاهر در مولویت است تا مقتضی فساد نباشد و در کجا نهی ظاهر در ارشادیت است تا مقتضی فساد باشد.

### اشکالات استاد به مرحوم آغا ضیا

اولا: ما فرمایش ایشان را نفهمیدیم. قبلا ایشان می­فرمود: بحث ما در مورد دلالت نهی است و ایشان بحث را لفظی قرار داد. در این جا می­گوید واضح است که دلالت ندارد. این وضوحی که ایشان ادعا می­کند صحیح نیست.

ثانیا: ایشان قائل به واقعی بودن نهی در مساله اقتضا است لذا جای بحث دارد که بگوییم نهی واقعی دلالت بر فساد دارد یا نه؟

نهی واصل از جهتی که وصول پیدا کرده است قصد قربت نمی­تاند بگند و از محل بحث خارج است ولی این که واضح باشد نهی واقعی اقتضای فساد نداشته باشد، صحیح نیست. ما فرض نکردیم که مصلحت ندارد و مفسده غالبه دارد؛ پس یا مصحلت ندارد و یا مغلوبه است.

ثالثا: حتی خود ایشان هم صغروی بحث نکرده است و بحث ملازمه را مطرح کرده است. یادش رفته است که در اول بحث چه مطلبی گفته است.

رابعا: نهایتش این است که ایشان یقین به این مطلب داشته باشد؛ ولی نزد خیلی­ها این مطلب واضح نیست و جای بحث دارد پس از ضروریات نیست که کسی بحث نکند.

## مقدمه چهارم: مراد از عبادت

مرحوم آخوند در این مقدمه مراد از عبادت را بیان کرده است. ایشان فرموده است: ما یک عبادت ذاتی داریم یعنی نیازی به امر شارع نیست و ذاتش عبادت است. برای خدا باشد عبادت رحمان است و برای غیر باشد عبادت غیر خدا است. مثل سجود. سجده عبادت ذاتیه است. به خاک افتادن تضرع و تذلل است، حالا امری باشد یا نباشد بلکه هر چند که نهی داشته باشد. بله؛ رکوع صاف نیست که عبادت ذاتی باشد. خم شدن در همه جا عبادت نیست.

قسم دیگر عبادات، عبادات جعلیه است. این عبادات دو قسم هستند:

1. عبادت جعلیه شانیه: فعلی است که ملاک قربی را دارد. اگر امر داشته باشد، امر قربی دارد. مثل صلات حائض که شانیت تقرب را دارد. اگر شارع امر به صلات نسبت به حائض می­کرد اشکالی نداشت و بدون قصد قربت صلات ساقط نمی­شد. اما خداوند به خاطر مانع این امر را نکرده است.
2. عبادات جعلیه فعلیه: فعلی است که ملاک قربی دارد و فعلا هم عبادت هستند. مثل نمازی که ما می­خوانیم. این اجزا که ذاتا عبادت نیست ولی شارع به آن امر عبادی دارد.

مرحوم آخوند فرموده است: مراد از عبادت در عنوان نزاع دو قسم اول است. عبادت ذاتی اگر نهی داشته باشد بحث مطرح می­شود و یا عبادت شانیه نهی داشته باشد این بحث مطرح می­شود. اما عبادت جعلیه فعلیه نهی داشته باشد، معقول نیست. فعلیه یعنی امر تعبدی دارد و در عین حال نمی­تواند نهی داشته باشد.

#### توجیه عبارتی از مرحوم آخوند

عبارت مرحوم آخوند مقداری قاصر است. ایشان گفته است: عند الکل نمی­شود نهی داشته باشد چرا که عنوان واحد است. بعد مثالی مطرح کرده است که نزد همه نمی­شود نهی داشته باشد و الا قبلا گفت باب اجتماع از صغریات مساله اقتضا است و در آن جا ما دو عنوان داریم. باب اجتماع دو عنوان دارد و غیر باب اجتماع یک عنوان دارد. در اینجا مرحوم آخوند می­گوید: امر و نهی در اینجا که عنوان واحد است، جمع نمی­شود. در حالی که در بعضی موارد عنوان واحد است و در بعضی موارد عنوان متعدد است. در اجتماع دو عنوان داریم.

اصل فرمایش مرحوم آخوند متین است.

#### اشکال مرحوم آخوند نسبت به تعریف عبادت

در ادامه مرحوم آخوند اشکالی را به مشهور مطرح کرده است. مراد از تعبدی و توصلی چیست؟ بعضی گفته اند: تعبدی فعلی است که با قصد قربت ساقط می­شود. بعضی گفته اند: فعلی است که متوقف بر نیت است. بعضی گفته اند: تعبدی فعلی است که دلیلش را نمی­دانیم. تعاریفی که در باب تعبدی و توصلی است در این جا تکرار کردند. مرحوم آخوند اشکال کرده است که مراد از عبادت در مقام یا عبادت ذاتی است و یا جعلیه شانیه. بله در غیر این جا همان عبادت فعلی است و نباید این تعریف در باب مساله اقتضا مطرح شود.

در ذهن مرحوم آخوند این است که عبادت را به قسم سوم تعریف کرده است و بعد اشکال کرده است که عبادت جعلیه فعلیه قابل تعلق نهی نیست. پس یا ایها المشهور فرق است بین عبادت در این جا و تعبد در باب تعبدی و توصلی.

##### وارد نبودن اشکال مرحوم آخوند

به نظر ما این اشکال بی انصافی است. هر چند که آنها در اینجا عبادت را این گونه معنا کرده اند ولی آنها نگفته اند که نهی به عبادت فعلیه تعلق گرفته است. آنها عبادت کلی را تعریف کرده اند و در عین حال نگفته اند که نهی هم داشته باشد. مرادشان این است که اگر امر داشته باشد این گونه تعریف می­شود. کسانی که عبادت را تعریف می­کنند منظورشان این است که اگر نهی نداشته باشد این گونه تعریف می­کنند. بهتر بود که کلام مشهور را توچیه کند و بگویند که مقصود آنها این نیست که با حفظ صحت نهی هم داشته باشد.

ظاهرا ما مطلبی پیدا نکردیم که با مرحوم آخوند مخالفت داشته باشند.

## مقدمه پنجم: مراد از معامله

در این مقدمه مرحوم آخوند معامله را تعریف می­کند. معامله دو اصطلاح دارد. معامله به معنای اخص همین عقود و ایقاعات است. معامله به معنای اعم، چیزی است که عبادت نباشد. این که گفته می­شود مکلف باید در عبادات و معاملات مقلد باشد مراد معنای اعم معامله است و الا عقود و ایقاعات که خصوصیت ندارد.

مرحوم آخوند فرموده است: مراد از معامله معامله به معنا اخص نیست بلکه اعم است ولی یک قیدی دارد. یعنی معاملاتی که عبادی نباشند ولی در عین حال قابلیت صحت و فساد را داشته باشند. مثلا تذکیه قابل صحت و فساد است. اگر شرایط داشته باشد صحیح و الا فاسد است.

اما اگر صحت و فساد نداشته باشد مثل خوردن و آشامیدن... یا همیشه صحیح باشد، صحیح در معاملات به این معنا است که اثر بر آن مترتب می­شود. یعنی واجد شرایط است به گونه ای که اثر بر آن مترتب می­شود. حالا اگر چیزی باشد که همیشه اثر بر آن مترتب می­شود مثل اتلاف مال غیر که همیشه موضوع برای ضمان است و لو این که در خواب باشد، موجب ضمان می­شود. در این جا نمی­توان گفت که نهی موجب فساد می­شود یا نه؟

این مطلب هم واضح است و بحثی ندارد. در مقام مرحوم نائینی یک فرمایشی دارد که در جلسه آینده مطرح خواهد شد.